

[**فصل فیما یستقبل له** 1](#_Toc505514231)

[***استقبال قبله در حال سیر*** 1](#_Toc505514232)

[**صورت اولی(النافله فی السفر راکباً)** 2](#_Toc505514233)

[**محل جواز ایمائی خواندن نافل** 2](#_Toc505514234)

[**شرطیت استقبال قبله در حال تکبیرة الاحرام نافله** 2](#_Toc505514235)

[**دلالت صحیحه عبدالرحمن بر شرطیت استقبال در حال تکبیر** 3](#_Toc505514236)

[***جواب أول (نصوصیت روایت کافی در عدم شرطیّت)*** 3](#_Toc505514237)

[**مناقشه سندی** 3](#_Toc505514238)

[***جواب دوم (حمل مقیّد بر مراتب فضیلت)*** 4](#_Toc505514239)

[**مناقشه (تعلّق أمر به تقیّد)** 4](#_Toc505514240)

[***جواب سوم (احتمال ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب)*** 5](#_Toc505514241)

[***توجّه به سمت رأس دابّه در حین حرکت تا آخر نماز*** 5](#_Toc505514242)

[**صورت ثانیه (النافلة فی السفر ماشیا)** 7](#_Toc505514243)

[**صورت ثالثه (النافله فی الحضر راکباً)** 7](#_Toc505514244)

[**نظر مشهور** 7](#_Toc505514245)

[**نظر ابن أبی عقیل (شرطیت قبله در نافله در حضر)** 8](#_Toc505514246)

[***دلیل قول مشهور*** 8](#_Toc505514247)

[**صورت رابعه (النافله فی الحضر ماشیا)** 8](#_Toc505514248)

**موضوع**: بررسی شرطیّت استقبال در حال سیر /فصل فیما یستقبل له /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**فصل فیما یستقبل له**

***استقبال قبله در حال سیر***

بحث در این بود که نافله در حال سیر چهار صورت دارد:

**صورت اولی(النافله فی السفر راکباً)**

صورت اول این بود که در سفر در حال رکوب نماز نافله بخواند حالا یا سوار دابه بوده یا با وسائل نقلیه جدیده سفر می‌‌کند‌، مثل این که سوار کشتی یا ماشین یا هواپیما یا قطار است. خلافی نیست در این‌که شرطیت استقبال قبله در نافله ساقط می‌‌شود و لو جهت قبله مشخص باشد و بسهولة بتواند متوجه به قبله بشود، دلیلی بر استقبال قبله نداریم.

در روایت ابراهیم کرخی آمده است که: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ إِنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْقِبْلَةِ فِي الْمَحْمِلِ- فَقَالَ هَذَا الضِّيقُ أَ مَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص أُسْوَةٌ.[[1]](#footnote-1)

در محمل گاهی امکان استقبال قبله وجود دارد چون محمل یک اتاقکی روی شتر بوده که حداقل در حال نشسته شخص می‌‌توانسته نماز بخواند و مراعات جهت قبله را هم بکند‌ مثل همین کجاوه بوده در زمان‌های نزدیک به ما ولی امام فرمود نه، ‌چرا به خودتان سختی می‌‌دهید.

**محل جواز ایمائی خواندن نافل**

البته این که شرطیّت استقبال قبله ساقط می شود غیر از بحث نماز ایمائی یا نماز اختیاری است. شما اگر می‌‌خواهید در هواپیما یا در قطار نماز شب بخوانید استقبال قبله شرط نیست اما اگر می‌‌توانید وجهی ندارد نماز ایمائی بخوانید. شما حداقل می‌‌توانید نماز نشسته با رکوع و سجود اختیاری بخوانید و نماز ایمائی در صورتی است که انسان یا خودش راه می‌‌رود یا سوار بر مرکب است «‌یصلی علی الراحلة یصلی علی الدابة» اینجا روایت داریم که ایمائی نماز می خواند. ولی اگر در قطار نشسته اید و نه خودتان راه می روید و نه حالت سواری بر شتر بدون محمل، را دارید، روایت ایماء این صورت را شامل نمی شود.

و در روایت نیامده است که در محمل ایماء کند بلکه در روایت «یصلی علی الراحلة» دارد که ظاهرش همین حالتی است که سوار بر مرکب می شدند و با «صلی فی المحمل» فرق می کند. لذا تنها در مورد نماز بر راحله و نیز نماز در حال مشی، دلیل بر جواز ایماء داریم و اطلاقی نداریم که بگوید در کشی هم وقتی نافله را می خوانید و شرطیّت قبله هم ساقط است، می توانید ایمائاً نماز بخوانید.

**شرطیت استقبال قبله در حال تکبیرة الاحرام نافله**

راجع به سقوط شرطیت استقبال بحث این است که:

از بعض روایات استفاده شده که انسان در حال تکبیرةالاحرام رو به قبله بشود؛

**دلالت صحیحه عبدالرحمن بر شرطیت استقبال در حال تکبیر**

صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران: وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ- فِي السَّفَرِ فِي الْمَحْمِلِ- قَالَ إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ- ثُمَّ كَبِّرْ وَ صَلِّ حَيْثُ ذَهَبَ بِكَ بَعِيرُكَ- قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ- فَقَالَ إِذَا خِفْتَ الْفَوْتَ فِي آخِرِهِ.[[2]](#footnote-2)

ولی مشهور به این مطلب ملتزم نشدند بلکه تسالم اصحاب بر عدم شرطیّت استقبال قبله در نافله در سفر در حال رکوب حتّی در حال تکبیرة الاحرام، وجود دارد.

لذا باید این روایت صحیحه را که ظاهرش شرطیّت استقبال قبله در حال تکبیرة الاحرام در حال رکوب در سفر است را جواب بدهیم؛

***جواب أول (نصوصیت روایت کافی در عدم شرطیّت)***

**أولین جواب این است که**: روایت کافی تصریح می کند و نص است که در حال تکبیرةالاحرام استقبال قبله در نافله در سفر شرط نیست:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ صَلَاةِ النَّافِلَةِ عَلَى الْبَعِيرِ وَ الدَّابَّةِ فَقَالَ نَعَمْ حَيْثُمَا كُنْتَ مُتَوَجِّهاً قَالَ فَقُلْتُ عَلَى الْبَعِيرِ وَ الدَّابَّةِ قَالَ نَعَمْ حَيْثُمَا كُنْتَ مُتَوَجِّهاً قُلْتُ أَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ إِذَا أَرَدْتُ التَّكْبِيرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ تُكَبِّرُ حَيْثُمَا كُنْتَ مُتَوَجِّهاً وَ كَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص.[[3]](#footnote-3)

**مناقشه سندی**

و لکن سند روایت مشتمل بر محمد بن سنان است و مرحوم خویی و مرحوم استاد محمد بن سنان را قبول ندارند و ما هم تا به حال محمد بن سنان را به خاطر تعارض توثیق‌ها و تضعیف‌ها راجع به ایشان، قبول نکردیم و لذا این جواب تمام نمی‌شود و روایت محمد بن سنان قرینه نمی‌شود بر این که از ظهور «استقبل القبلة حین التکبیر» در وجوب رفع ید کنیم.

نکته: این که شیخ طوسی روایت را با سندی دیگر ذکر می کند و فقره « قُلْتُ أَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ إِذَا أَرَدْتُ التَّكْبِيرَ- قَالَ لَا وَ لَكِنْ تُكَبِّرُ حَيْثُمَا كُنْتَ مُتَوَجِّهاً» که در کافی آمده است را ندارد، ظهور در نفی زیاده ندارد بلکه شیخ طوسی با سند خودش یک فقره از حدیث را نقل کرد ولی کلینی با سند خودش، تمام حدیث را نقل کرد و این ها با هم تعارض ندارند منتها سند کلینی مشکل دارد.

***جواب دوم (حمل مقیّد بر مراتب فضیلت)***

**جواب دوم برای صحیحه عبدالرحمن بن أبی نجران، جواب مرحوم خویی است که فرموده اند:**

حمل مطلق بر مقید مختص به واجبات است: «اعتق رقبة» و «اعتق رقبة مؤمنة» اینجا مطلق را بر مقید حمل می کنیم اما در مستحبات: «زر الحسین علیه السلام»، «‌زر الحسین علیه السلام مغتسلا یا فی لیلة الجمعة» بر اختلاف مراتب فضیلت حمل می شود.

مؤید این‌که مطلقات را بر مقیّد یعنی بر صحیحه عبدالرحمن ابی نجران‌ که فرمود در حال تکبیرةالاحرام مستقبل القبلة باش، حمل نمی کنیم، این است که این همه روایات مطلقه که در مقام بیان هم بوده تقییدش با یک خبر مقید، عرفی نیست.

**مناقشه (تعلّق أمر به تقیّد)**

**این فرمایش مرحوم خوئی اشکال دارد:**

**اما این مؤید ایشان‌ که «اطلاقات متعدده را با یک خبر مقید نتوانیم تقیید بزنیم» خلاف مبانی اصولی ایشان است**:

بعضی‌ها مثل محقق همدانی نظرشان همین است که وقتی چند عموم متعاضده داشته باشیم دیگر یک خبر خاص أوقائیت ظهور در مقابل عام های متعدد ندارد. ولی مرحوم خویی مبنای أقوائیت ظهور را قبول ندارد و قائل به جمع عرفی و قرینیت و ذو القرینیت است و لذا کاری نداریم که خاص أقوی ظهوراً از عام است یا نه، مهم این است که عرف، خاص را قرینه بر تصرف در مراد جدی از عام می داند. بله اگر ایشان از این باب که برخی مبنای أقوائیت ظهور را مطرح کرده اند مؤید را ذکر کرده اند، اشکال ندارد.

**اما آن دلیل ایشان‌ که فرمود: «در اصول گفتیم حمل مطلق بر مقید در مستحبات نیست، در واجبات است»:**

این مطلب را مشهور بیان کرده است که حمل مطلق بر مقید در واجبات است نه در مستحبات. و شما اشکال کردید که گاهی خطاب مقید، أمر را روی مقیّد برده است و گاهی أمر را روی تقیّد برده است؛ مولی می‌‌گوید «زر الحسین علیه السلام» که خطاب مطلق است و خطاب مقیدش گاهی این است که: «زر الحسین علیه السلام مغتسلا» یعنی ‌امر به مقید و حصه‌ای از زیارت حسین علیه السلام تعلّق گرفته است. أمر را در این صورت بر اختلاف مراتب فضیلت حمل کردید و قائل به تعدد مطلوب شدید و مطلب درستی هم می باشد.

أما گاهی امر به مقید، به تقیّد تعلّق گرفته است: «و لیکن زیارتک مع الغسل» در اینجا فرمودید که این أمر، ظهور در ارشادیت به شرطیّت غسل برای زیارت ابی عبدالله علیه السلام دارد. یا مثلاً اگر خطاب مطلق «صل صلاة النافله» باشد و خطاب مقیّد «و لتکن صلاتک النافله مع الوضوء» این مثال هم ظاهر در ارشاد به شرطیّت وضو در نماز نافله است و با «صل صلاة النافله متوضئاً» که أمر به مقیّد تعلّق گرفته است، تفاوت دارد.

در ما نحن فیه هم، خطاب مطلق «صل النافلة فی السفر راکبا حیثما توجهت» است و أمر به مقیّد به «صلات نافله مستقبل القبلة در حال تکبیرةالاحرام» تعلّق نگرفته است بلکه أمر روی قید رفته است «و استقبل القبلة حین التکبیر» که ظهور در ارشاد به شرطیت استقبال قبله دارد.

ما معتقدیم که بیان مرحوم خویی در اصول، بیان تمامی است و طبق این بیان، در این بحث باید قائل به شرطیّت می شد.

***جواب سوم (احتمال ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب)***

البته طبق مبنایی که ما در بحث ظهورات انتخاب کردیم که ارتکاز متشرعی به مثابه قرینه لبیه متصله است و مانع از انعقاد ظهور در خطاب أمر می شود و در اینجا احتمال ارتکاز متشرعه بر عدم شرطیت استقبال قبله در نافله در سفر، وجود دارد یعنی برای متشرعه واضح بوده است که می توان نافله را در سفر روی مرکب بدون استقبال قبله در تکبیرة الاحرام خواند و این احتمال مانع از احراز انعقاد ظهور در خطاب أمر وجوبی می شود.

علاوه بر این که تسالم اصحاب و فقهاء هم می تواند دلیل بر مطلب باشد.

این که احتمال دارد روایت نقل به معنا باشد لذا بین این که أمر روی مقیّد رفته باشد یا روی قید رفته باشد فرقی نیست؛ اگر بخواهیم به نقل به معناها توجّه کنیم موجب انسداد باب فقه می شود و ما عرض کرده ایم که «العمری ثقه فاسمع له و أطع» می گوید هر چه ثقه نقل کرد بپذیر لذا به هر شکل که راوی نقل کند با همان را ملاک قرار می دهیم.

***توجّه به سمت رأس دابّه در حین حرکت تا آخر نماز***

**بحث دیگر در صورت أول، این است که آقای خوئی فرموده است**: از روایات استفاده می‌‌کنیم اول نماز تا آخر نماز قبله‌ات سر دابه باشد آن جهتی که دابه به آن جهت متوجه است. و در وسایل امروزی هم به سمت جلوی وسیله نقلیه قرار بگیرید به طرف فرمان ماشین و هواپیما و قطار: و اگر صندلی به طرف عقب وسیله نقله باشد باید صورت خود را به سمت جلوی قطار بچرخانی، زیرا در صحیحه أبی نجران تعبیر کرد: «صل حیث ذهب بعیرک» یعنی نماز بخوان به آن جهتی که شترت به آن جهت می‌‌رود. و در صحیحه حلبی دارد که «یصلی حیث کان متوجها» اصلا بالاتر بگوییم: صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌‌کند «الرجل یصلی النوافل فی السفینة قال یصلی نحو رأسها»، ‌به سمت جلوی سفینه متوجه باشد و نماز بخواند. و با وجود این روایات نوبت به اطلاقات و أصل برائت نمی رسد.

به نظر ما این صحیحه زراره در مورد سفینه، خوب است. یصلی نحو رأسها، نفرمود یصلی حیث شاء. منتها الغاء خصوصیت از سفینه به دابه، ‌قطار، هواپیما و ‌ماشین یک مقدار مشکل است. بله، ‌از باب احتیاط بخواهیم بگوییم حرفی نیست ولی فتوی مشکل است.

اما آن روایت صحیحه ابی نجران و صحیحه حلبی که ایشان فرمود: این دو روایت دلالت بر شرطیّت استقبال قبله ندارد و در صحیحه ابی نجران چنین گفت که موقع تکبیرةالاحرام رو به قبله بشو، ثم صل حیث ذهب بعیرک: که ظاهرش این است که استقبال قبله بقائاً شرط نیست.لذا ظاهرش الغاء شرطیت استقبال قبله است.

و اصلا «حیث» غیر از «جهت» است. صل حیث ذهب بعیرک غیر از صل الی الجهة التی یذهب بعیرک است. صل حیث ذهب بعیرک معنایش این است که شما هر جور که شترت می‌‌رود می‌‌توانی نماز بخوانی، نمی‌گوید به آن سمتی که سر شترت است به آن سمت نماز بخوان. یعنی آزادی و این‌طور نیست که اول نماز که رو به قبله بودی آن وقت بر اساس قبله نشستن خود را روی شتر تنظیم کنی. ‌این از باب تسهیل است یعنی سخت‌گیری نیست که منحرف بشوی به سمت قبله. نگفت صل الی الجهة‌ التی توجه بها بعیرک. و حیث ذهب بعیرک قید احترازی نیست تا نتواند روی دابه به شکل دیگری بنشیند. لذا ظهور ندارد در بیان شرطیت توجه به آن سمتی که سر دابه به آن سمت است.

آن صحیحه حلبی هم که «حیث کان متوجها» دارد و فاعلش معلوم نیست شاید مصلی باشد. مصلی حیث کان متوجها یعنی فاینما تولوا فثم وجه الله، به هر سمتی که متوجهی باش، ‌مهم نیست. چرا معنا می‌‌کنید حیث کان البعیر متوجها؟ اتفاقا در روایت محمد بن سنان‌ که توضیح می‌‌دهد می‌‌گوید نعم حیث ما کنت متوجها. بله، ‌عرض کردم راجع به سفینه روایت دارد که و لیکن صلاته علی رأسها، نمازت به سمت سر سفینه باشد، خب قبله‌اش شده رأس السفینة.

**صورت ثانیه (النافلة فی السفر ماشیا)**

صحیحه یعقوب بن شعیب می‌‌گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ وَ أَنَا أَمْشِي- قَالَ أَوْمِ إِيمَاءً وَ اجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ.[[4]](#footnote-4)

متعارف در حال مشی این است که انسان رعایت قبله نمی‌کند و امام هم متعرض نشد که در حال نماز در حال راه رفتن قبله را رعایت کن و این نشان می‌‌دهد که استقبال قبله شرط نیست.

اما در صحیحه معاویة بن عمار دارد که: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ وَ هُوَ يَمْشِي- وَ لَا بَأْسَ إِنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ اللَّيْلِ- أَنْ يَقْضِيَهَا بِالنَّهَارِ وَ هُوَ يَمْشِي يَتَوَجَّهُ إِلَى الْقِبْلَةِ- ثُمَّ يَمْشِي وَ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ- حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ رَكَعَ وَ سَجَدَ ثُمَّ مَشَى.[[5]](#footnote-5)

ابتدا به سمت قبله متوجّه بشود و بعد راهش را ادامه می دهد و هنگام رکوع و سجود نیز متوجّه قبله می شود.

این روایت که استقبال قبله را در حال مشی در تکبیرةالاحرام معتبر دانست، فرمود رکوع و سجود هم باید اختیاری و رو به قبله باشد ولی صحیحه یعقوب بن شعیب صریحا می‌‌گوید رکوع و سجود اختیاری لازم نیست و به صورت ایمائی رکوع و سجود را انجام می دهد. و أمر در مقام توهم حظر ظهور در ترخیص دارد لذا روایت نص در جواز ایماء برای رکوع و سجد است و درنتیجه أمر به رکوع و سجود اختیاری در صحیحه معاویة بن عمار بر مراتب فضیلت حمل می شود.

**صورت ثالثه (النافله فی الحضر راکباً)**

این صورت محل ابتلای زیادی دارد مثلاً نماز شب قضا شده است و وقتی از خانه برای کار خود بیرون می آید نماز شب را در وسیله نقلیه خود قضا کند.

**نظر مشهور**

مشهور گفته اند: ایمائی نماز بخواند، ‌قبله هم شرط نیست.

**نظر ابن أبی عقیل (شرطیت قبله در نافله در حضر)**

ابن ابی عقیل در مختلف نقل می‌‌کند که استحباب و مشروعیت نافله بدون رعایت قبله مخصوص سفر است و شامل حضر نمی شود.

***دلیل قول مشهور***

مشهور اشکال کرده اند که روایت داریم که در حضر انسان می تواند در حال سیر نماز بخواند:

معتبره حماد بن عثمان: وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي النَّافِلَةَ- وَ هُوَ عَلَى دَابَّتِهِ فِي الْأَمْصَارِ قَالَ لَا بَأْسَ.[[6]](#footnote-6)

این روایت ظاهر در این است که رو به قبله لازم نیست باشد چون در داخل شهر انسان در کوچه‌های مختلف عبور می‌‌کند، از خیابان‌های مختلف عبور می‌‌کند عادتا استقبال قبله رعایت نمی‌شود ولی در عین حال فرمود که نماز نافله بر دابه در داخل شهر اشکال ندارد.

صحیحه عبدالرحمن بن حجاج هم بر این مطلب دلالت می کند: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي النَّوَافِلَ فِي الْأَمْصَارِ وَ هُوَ عَلَى دَابَّتِهِ- حَيْثُ مَا تَوَجَّهَتْ بِهِ قَالَ لَا بَأْسَ[[7]](#footnote-7)

**صورت رابعه (النافله فی الحضر ماشیا)**

ابن ابی عقیل گفته است: من فرق نمی‌گذارم، ‌در حضر چه سوار مرکب باشی چه پیاده، نماز نافله بدون استقبال قبله در حال سیر در حضر مشروع نیست.

مشهور گفته اند که اینجا هم به نظر ما مشروع است و تنها دلیل مشهور صحیحه یعقوب بن شعیب است:« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَنْ قَالَ- قُلْتُ يُصَلِّي وَ هُوَ يَمْشِي قَالَ نَعَمْ- يُومِئُ إِيمَاءً وَ لْيَجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ.»[[8]](#footnote-8)

در این روایت قید «فی السفر» را ندارد ولی در نقل دیگر صحیحه یعقوب بن شعیب این قید را داشت. و این ها مثبتین نیستند و علم به وحدت روایت نداریم.

صحیحه یعقوب بن شعیب در نقل تهذیب دارد: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ وَ أَنَا أَمْشِي- قَالَ أَوْمِ إِيمَاءً وَ اجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ[[9]](#footnote-9)، ولی احتمال تعدد روایت می‌‌دهیم هر چند این دو در سه روای با هم مشترک اند (محمد بن حسین، صفوان و یعقوب بن شعیب)

لذا کسانی که می گویند اطمینان به وحدت نداریم و بنای بر تعدد می گذاریم باید مشروعیت نافله در حضر در حال مشی را قبول کنند زیرا نقل کافی اطلاق دارد: «یصلی و هو یمشی» و شامل حضر هم می شود.

**مرحوم بروجردی اشکال می کردند که**: نقل به معنا در روایات زیاده بوده است به گونه ای که از اختلاف متون روایات، انسان می فهمد که یک متن با نقل به معناهای مختلف بوده است. که این را باید بررسی کنیم.

**اشکال مهم دیگر این است که**: در صحیحه معاویة بن عمار، قید «فی السفر» در کلام امام آمده است، لذا گفته می‌‌شود که بر فرض صحیحه یعقوب بن شعیب در نقل کافی قید فی السفر ندارد حجت باشد و غیر از نقل شیخ در تهذیب باشد، اما صحیحه معاویة بن عمار قید می‌‌زند و می‌‌گوید «لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی السفر و هو یمشی» وصف مفهوم دارد، قید زاید مفهوم دارد. اگر فی السفر دخالت نداشت فی الحضر هم همین حکم را داشت ذکر قید فی السفر لغو بود. و لذا به نفع ابن ابی عقیل همچون مطلبی گفته می‌‌شود.

علاوه بر این‌که در تفسیر مجمع البیان، ‌در کتاب نهایه شیخ ره، ذیل آیه «اینما تولوا فثم وجه الله» چنین آمده است که:«نزلت هذه الآیة فی النافلة فی السفر» قید خورده که این آیه در نافله در سفر آمده یعنی در نافله در حضر نیامده است.

تامل بفرمایید ببینیم این استدلال به نفع ابن ابی عقیل درست هست یا نه ان شاء الله در جلسه بعد بررسی خواهیم کرد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص329، أبواب القبله، باب15، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/329/أقدر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص331، أبواب القبله، باب15، ح13، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/331/بعیرک) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص440.](http://lib.eshia.ir/11005/3/440/البعیر) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص335، أبواب القبله، باب16، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/335/أمشی) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص334، أبواب القبله، باب16، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/334/مشی) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص330، أبواب القبله، باب15، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/330/دابته) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص328، أبواب القبله، باب15، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/328/الأمصار) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص335، أبواب القبله، باب16، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/335/شعیب) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص335، أبواب القبله، باب16، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/335/أمشی) [↑](#footnote-ref-9)